

چرخش از بدن به مثابه امر الهیاتی به سوی رویکرد فرهنگی - اجتماعی (مطالعه‌ای در باب درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران)

محمدامیر احمدزاده^۱

(دریافت: ۹۸/۶/۱۰ - پذیرش: ۹۸/۸/۱۴، نوع مقاله: پژوهشی)

چکیده

خوانش فرهنگی - اجتماعی یکی از مهم‌ترین رویکردهای تاریخ فرهنگی است که در کتاب درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران، نوشته محمد سعید ذکایی و مریم امین (۱۳۹۲)، برجسته شده است. در این نوشتار، بررسی روش‌شناسی و محتوای متن اثر یادشده با این پرسش آغاز می‌شود که بهره‌گیری از رویکرد گفتمانی در تاریخ فرهنگی بدن چه تأثیری در نگاه مؤلفان کتاب و خوانش آنان از منابع و رخدادهای تاریخ ایران داشته و نقاط قوت و ضعف آن کدام است؟ با به‌کارگیری رویکرد انتقادی و تحلیل تاریخی می‌توان دستاورد بحث را در تلاش برای صورت‌بندی جدیدی از تاریخ ایران، ارائه تفسیری متفاوت از فهم تاریخ، برجسته‌سازی رویکرد جامعه‌شناختی و مطالعات فرهنگی بدن، تفسیر پوشش به‌مثابه امر فرهنگی، سیاسی و دینی، بهره‌گیری از منابع ادبی و مصور با هدف تقویت رویکرد تاریخ اجتماعی - فرهنگی برشمرد. اما غلبه نگاه تعمیمی و نظریه‌محور باعث شده است که به شواهد تاریخی متنوع ناقص ادعای مؤلفان اثر توجه نشود و دلایل تاریخی متعددی را مطرح کرد که استنتاج آنان را با چالش مواجه سازد. از سوی دیگر، تقسیم‌بندی‌های چهارگانه ادوار تاریخی ایران به عصر امپراتوری، عصر مشروطیت، عصر مدرنیته، و دین در فصول کتاب دارای اشکال جدی است و با مسئله دوره‌بندی در تاریخ فرهنگی بدن تجانس ندارند؛ محتوای سه فصل نهایی نیز براساس ساختار مشابهی تحلیل شده و از منابع دست اول کمتر استفاده گردیده است.

کلیدواژه‌ها

تاریخ فرهنگی، جامعه‌شناسی بدن، رویکرد انتقادی، ایران معاصر.

۱. استادیار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (ahmadzadeamir20@yahoo.com).

**The rotation of the body as a theological matter
towards a socio-cultural approach
(A study on the *Cultural History of the Body in Iran*)**

Mohammad Amir Ahmadzadeh¹

Abstract

Socio-cultural reading that is one of the most important approaches to cultural history is highlighted in the book *An introduction to the cultural history of the body in Iran*. In this article, a review of the methodology and content of the text begins with this question: What effect can the use of discourse approach in the cultural history of the body have on the view of the authors of the book and their reading of the sources and events of Iranian history, and what are the strengths and weaknesses of this approach? Using a critical approach and historical analysis, the achievement of the discussion can be described as follows: Introducing a new formulation for Iranian history, presenting a different interpretation of understanding history, highlighting the sociological approach and cultural studies of the body, interpreting clothing as a cultural-political-religious matter, and using literary and illustrated sources with the aim of strengthening the socio-cultural history approach. However, the dominance of the generalized and theory-based view has caused the various historical evidences that contradict the authors' claims, and several historical facts can be presented that challenge the authors' inference. On the other hand, the division of the historical periods of Iran into four eras (the era of empire, the era of constitutionalism, the era of modernity, and the era of religion) in different chapters of the book caused serious problems and cannot be consistent with the issue of periodization in the cultural history of the body. Also, the content of the last three chapters has been analyzed based on a similar structure, and reference to first-hand sources has received less attention.

Keywords: cultural history, sociology of the body, critical approach, contemporary Iran.

1. Assistant professor, Institute for the Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (ahmadzadeamir20@yahoo.com)

مقدمه

اهمیت مطالعات تاریخ فرهنگی در نشان دادن این واقعیت است که تحولات فرهنگی در مناسک، آیین‌ها و عقاید شکلی فرایندی دارند؛ از این رو، لازم است در قالب یک روند بررسی شوند. مطالعات تاریخ فرهنگی نسخه‌هایی فرهنگی در اختیار ما می‌گذارند که در نتیجه به شناخت بهتری از هویت ایرانی و بحران‌های آن دست می‌یابیم. کتاب تاریخ فرهنگی بدن را می‌توان تلاشی برای ترویج سنت و نمایش ظرفیت‌ها و فرصت‌های آن دانست که مجموعه‌ای منسجم برای تحلیل قلمروهای مهمی از فرهنگ و زندگی روزمره جامعه ایران فراهم می‌کند. این اثر، محصول محمدسعید ذکایی، دانشیار جامعه‌شناسی فرهنگی و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، و مریم امن‌پور است که انتشارات تیسرا آن را در ۱۳۹۲ چاپ کرده است. در عین حال که مطالعات فرهنگی در نظام دانشگاهی کشور ما در حوزه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی تعریف شده و نیز در مقایسه با دیگر رشته‌های این حوزه در کشورمان نوپاست، در مدتی به نسبت کوتاه، محققان توانمند توانسته‌اند مقاله‌ها و آثار جذابی را برای توضیح پیچیدگی‌های نظام فرهنگی و مناسبات اجتماعی جامعه ایران در فضای علمی ارائه کنند. گرچه کتاب حاضر متن درسی نیست، جایگاه دانشگاهی مؤلفان آن به منزله استاد رشته مطالعات فرهنگی در دانشگاه علامه طباطبایی و محقق این حوزه مطالعاتی و نیز چارچوب تحقیقی دانشگاهی آن، کتاب را برای نقد و بررسی و نشان دادن چگونگی آموزش و پژوهش در مطالعات فرهنگی مناسب ساخته است.

بیان مسئله

تاریخ فرهنگی بدن یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعات میان‌رشته‌ای است که به فهم عمیق و درک دقیق‌تر مسائل کمک می‌کند. مسئله پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ویژگی‌های تاریخ فرهنگی بدن در ایران چیست و چه محورهایی برای ارزیابی و نقد آن می‌توان برشمرد؟

پیشینه پژوهش

حوزه مطالعات بدن که تاکنون در سلسله‌مراتب سنت‌ها و شاخه‌های علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی کم‌اهمیت، حاشیه‌ای و تا اندازه‌ای کم‌منزلت بود، در چند دهه اخیر

به حوزه‌ای پویا، پراهمیت و جذاب برای طیف روزافزونی از محققان در سنت‌های جامعه‌شناسی تبدیل شده است. آنچه جاذبه و اهمیت این توجه را بیشتر برجسته می‌سازد، فضای بین‌رشته‌ای مطالعات بدن و دستور کارهای متنوع آن است. شاید سنت فرهنگی مطالعات این قلمرو را، که در چند دهه اخیر با مطالعات تاریخی نیز پیوند یافته و در قالب سنت مستقل تاریخ فرهنگی بدن، آثار و مطالعات زیادی پدید آورده است، بتوان از جمله پروتق‌ترین رویکردهای مطالعاتی در این حوزه دانست. اثر *درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران* از محمدسعید ذکایی و مریم امن‌پور (۱۳۹۲) ترسیم‌کننده سویه‌هایی از تحولات فرهنگ جسمانی در ایران - از عهد عتیق تا زمان حاضر - است که لازم به بررسی است؛ زیرا تاکنون ارزیابی و نقدی بر آن نشده است.

هدف و ضرورت پژوهش

ضرورت توجه به *مطالعات تاریخ فرهنگی بدن در ایران*، گرچه بنا به خطاهای تقلیل‌گرایانه روش‌شناختی و ایده‌پردازی‌ها آغاز شد، اما بنا به نظر مؤلفان آن به چند دلیل قابل بررسی، توجه و مطالعه است: (۱) شرایط توسعه‌ای و تاریخی، تنوع و پویایی در ایران که فرصت بی‌بدیلی برای مطالعات این عرصه فراهم کرده است. (۲) بررسی آداب و فرهنگ بدن که امکانی برای مطالعه تغییرات اجتماعی در ایران را فراهم می‌کند؛ به عبارت دیگر، طبق نظر مؤلفان اثر، حوزه مطالعات اجتماعی از طریق تاریخ فرهنگی بدن بسط می‌یابد. (۳) خود مسئله بدن که بیانگر وجه مهمی از فرهنگ عمومی، ارزش‌ها و شیوه زندگی ساکنان یک سرزمین است و در واقع، بدن فارغ از جنبه فردی خود، از حیث اجتماعی، دلالت‌های آشکاری برای تفسیر روابط و رفتارهای اجتماعی دارد؛ به طوری که نوربرت الیاس از سنت پیکره‌گرایی برای جست‌وجوی تجلیات ارزشی جامعه و میشل فوکو برای سنت گفتمانی خود و مسئله قدرت و انضباط اجتماعی از مطالعات بدن بهره برده‌اند. (۴) بدن می‌تواند به‌منابه متنی برای تأمل در شناخت نظامات اجتماعی و سیاسی گوناگون و بررسی تنوعات و تفاوت‌های اجتماعی و جغرافیایی به کار رود؛ زیرا بدن دارای مؤلفه‌ها و ممیزاتی همچون تاریخی بودن و متن‌مند بودن است که در نتیجه حوزه‌های خرد و کلان را تجربه می‌کند. (۵) مطالعات بدن می‌تواند زمینه‌ای برای شناخت تعارض‌ها، تنش‌ها، و شکاف‌های هویتی در ایران فراهم نماید، زیرا به‌منابه نقطه ثقل هویت فردی می‌تواند عرصه‌ای محوری برای سیاست فرهنگی هویت‌بخش باشد.

تاریخچه مطالعات بدن

تاریخ فرهنگی بدن به تحلیل و مقایسه کنش‌های جسمانی در متن اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌پردازد. تا پیش از ظهور جامعه‌شناسی، مطالعه در باب بدن در ذیل مباحث الهیات دینی قرار داشت و اغلب، منفی و عامل گناه و کجروی به جسم و تن انسان نگریسته می‌شد؛ در نتیجه بدن در حوزه نیازهای جسمی و جنسی انسان طرد و سرکوب می‌شد؛ در تاریخ قرون وسطای اروپا می‌توان نمونه‌های زیادی از ستم و رفتار نادرست با بدن انسان را یافت (وارن، ۱۳۹۶: ۸-۱۱؛ برایت، ۱۳۵۴: ۱۴۳-۱۵۷). رویکرد دینی الهیات مسیحی به بدن گرچه به‌طور مفصل به بدن توجه داشت، آن را پله ترقی روح نگریسته و نتوانسته است به رشد ادبیات جامعه‌شناسی بدن بینجامد تا این که در عصر روشنگری و نیز با ظهور جامعه‌شناسی، به موضوع بدن توجه شد و در ادبیات فمینیستی و پسا ساختارگرایی مورد بازنگری قرار گرفت (میرزایی، ۱۳۹۳: ۴۱۱-۴۱۶)؛ نیز مقوله‌هایی همچون نظارت بر بدن از سوی قدرت سیاسی و اجتماعی بر ابعاد این حوزه مطالعاتی وارد شد. توجه اندیشه اجتماعی و گفت‌وگو به جامعه‌شناسی بدن به حدی بود که آن را چرخش اجتماعی به سمت جامعه جسمانی نامیده‌اند (اباذری و حمیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۸). تصویرسازی از بدن در رویکرد جامعه‌شناسان، به‌ویژه در قرن بیستم مطرح شد که نه از بدن، بلکه از زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی برآمده است. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی بدن بر مطالعه چگونگی تأثیرپذیری بدن از عوامل و نیروهای اجتماعی و تأثیر تغییرات اجتماعی بر بدن متمرکز است.

موج دیگری که بر غنای مطالعات جامعه‌شناسی بدن افزود، از دهه ۱۹۸۰ و با مباحث میشل فوکو آغاز شد. فوکو معتقد بود که بدن به ذات خود می‌تواند تاریخ داشته باشد (Nettleton & Watson, 1998: 4). او در مطالعات خود ادبیاتی را وارد جامعه‌شناسی بدن کرد که توانست به جای رویکرد زیستی به بدن این رویکرد را طرح کند که بدن یک محصول اجتماعی - تاریخی است. همچنان که برخی جامعه‌شناسان از بدن به مثابه ابزار عام ادراک جهان یاد می‌کردند (لو بروتون، ۱۳۹۲: ۷)، فوکو و دوسرتو به بررسی قوانین تنبیهی و انضباطی جامعه بر بدن و پیکر آدمی پرداختند. فوکو (۱۳۷۸: ۱۴) بر آن بود تا نشان دهد چگونه جنسیت هم سوژه گفتمانی پیچیده است؛ از این رو در قرن نوزدهم همواره برای کنترل و منضبط کردن لذت‌های بدنی اقداماتی صورت می‌گرفته است. فوکو برای اولین بار در کتاب تاریخ جنسیت به توضیح روش شکل‌گیری قدرت مبتنی بر جنسیت پرداخت. به نظر او آنچه در جامعه حقیقت امر جنسی شناخته می‌شود، در واقع اسطوره‌پردازی است

که بر روابط انسان‌ها تأثیر جدی داشته، آنان را در حلقهٔ روابط قدرت اسیر می‌کند (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۳۱).

ظهور جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه عاملی دیگر بر توجه به موضوع بدن به منزلهٔ ابژهٔ پژوهش بود که تأکید داشت مردم چگونه بدن‌های خود را تجربه می‌کنند. براساس این رویکرد جامعه‌شناختی، بودن در جهان و آگاهی انسان تا حدود زیادی به وسیلهٔ بدن انجام می‌شود و همهٔ احساسات بشری بر جسم متکی است و از بدن جدا نیست. به عبارت دیگر، در این نگرش، بدن هم ساخته و هم سازندهٔ جهان است؛ و این یکی از دستاوردهای عصر مدرن بود که بر هویت انسانی در فرهنگ غرب تأکید داشت (لطفی و علیزاده، ۱۳۹۲: ۲۴).

چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

بدن گرچه از هستهٔ طبیعی برخوردار است، معانی فرهنگی باعث ارتباط بدن و فرهنگ می‌شود؛ معانی‌ای که همواره نیروهای اجتماعی در ذهن انسان تولید و بازتولید می‌کنند. فوکو و دوسرتو در باب قوانین تنبیهی و انضباطی جامعه و بدن انسان بحث کرده، معتقدند بدن عرصهٔ ناامنی برای کنترل اجتماعی است؛ از این رو، جامعه برای نظارت و کنترل بر بدن‌ها، سازمان‌های فراگیری را تشکیل و آن‌ها را گسترش داده است که در جامعه‌شناسی بدن مطالعه می‌شود. از نظر فوکو جنسیت نیز سوژهٔ حوزه‌های گفتمانی متعددی بوده و در قرن نوزدهم میلادی در راستای کنترل و منضبط کردن لذا یذ بدنی اقداماتی شده است (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۷۱). فوکو در کتاب تاریخ جنسیت به روش شکل‌گیری قدرت مبتنی بر جنسیت تمرکز دارد و حقیقت امر جنسی را اسطوره‌ای بیش نمی‌داند؛ اما همین اسطوره‌پردازی را تأثیری بسزا در روابط میان انسان‌ها می‌داند (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۳۱). او در راستای تکوین و توسعهٔ فرایند تجربهٔ جنسیت، چند اثر دیگر نگاشت و هدف خود را تعیین رژیم از قدرت/دانش/لذت معرفی کرد (فوکو، ۱۳۸۲: ۴۱). فوکو پیکر آدمی را در ارتباط با سازوکارهای قدرت تحلیل می‌کند و بیش از همه به مسئلهٔ ظهور قدرت انضباطی در بطن جامعهٔ جدید تمرکز دارد. از نظر او، دانش، به خصوص علوم اجتماعی، در تولید بدن‌ها و ذهن‌های مطیع کاملاً نقش دارند (لش، ۱۳۸۲: ۳۹؛ گیدنز، ۱۳۷۷: ۸۸).

در نگرش اجتماعی و فرهنگی به بدن، مسئلهٔ اصلی عبارت است از: مطالعهٔ ابعاد جامعه‌شناختی، انسان‌شناسی و ساخت‌گرایانه آن، اما در رویکرد پسا ساختارگرایی بیشتر به تقابل میان بدن مردانه و زنانه، بدن ابژه، بدن به منزلهٔ زبان و عامل معرفت‌شناسی معطوف

است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که جامعه‌شناسی بدن از دهه ۱۹۴۰ و بنا به پیوندش با مسائلی همچون هویت، زندگی مدرن و سبک زندگی اهمیت یافت. پرداختن به موضوع بدن از آن بابت اهمیت دارد که رفتار بدنی نه تنها کنشی زیستی - عینی است، بلکه سازه‌ای زبانی، گفتمانی، و حتی اجتماعی و فرهنگی است. توجه و تمرکز بر بدن به مثابه ابژه پژوهشی در نظریه‌های اجتماعی دهه‌های اخیر نیز بیانگر اهمیت فزاینده مفهوم 'خود' است. آن‌چنان که لو بروتون (۱۳۹۲) معتقد است: بدن یک پدیده بدیعی، ساده و بدون شبهه نیست، بلکه حاصل یک تبیین اجتماعی و فرهنگی به حساب می‌آید و نیز یک تبیین فرهنگی - اجتماعی در ساختار خود جامعه‌ای است که به مثابه مدارهای پیچیده فضایی - زمانی - معنایی عمل می‌کند؛ بنابراین باید دائماً زمان، فضا و معنا را به بازآمدهایی قابل مبادله تبدیل نماید. همچنین، او «بدن در آینه امر اجتماعی» را مورد بررسی قرار داده است (لو بروتون، ۱۳۹۲: ۴۶-۴۹).

معرفی کلی کتاب

مؤلفان کتاب درآمدهی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۲) در هفت فصل به شرح ذیل تنظیم و تألیف کرده‌اند: فصل اول (مقدمه)، تعریف کارکرد مطالعات تاریخ فرهنگی بدن و کارکرد آن را در شرح و تحلیل و گاه مقایسه کنش‌های جسمانی در متن فرهنگی و اجتماعی بر شمرده‌اند. آنان نه تنها بر وجه زیستی و عینی بدن، بلکه از آن به مثابه سازه‌ای زبانی، گفتمانی و تاریخی، اجتماعی و فرهنگی یاد کرده‌اند. در این راستا، به انواع حوزه‌های مطالعاتی مرتبط با تاریخ فرهنگی بدن از جمله مطالعات ورزش، تفریح، سلامت و بهداشت، آداب و منش‌های رفتاری، پوشش و تزئین، مکان و فضا، مد و زیبایی، مرگ و بیماری اشاره شده است. فصل دوم که به نوعی بر ملاحظات روش‌شناختی تاریخ فرهنگی متمرکز است، به شرح سنت مطالعات فرهنگی بدن و مباحث و دستور کار آن اختصاص دارد. مؤلفان سنت فرهنگی را که در نقطه تلاقی طیفی از حوزه‌ها و رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی قرار دارد، برجسته ساخته و تأثیر آن را بر معناسازی و معنابخشی به رفتارهای بدنی، گفتمان‌ها و بازنمایی‌های آن بررسی کرده‌اند. همچنین، زمینه‌های مؤثر بر این بازنمایی‌ها و تغییر و تحولات آن در اجتماعات زمانی و مکان مطرح شده است. علت اهمیت سنت مطالعات فرهنگی در توجه آن به پیوند متقابل ابعاد اجتماعی، فرهنگی و جسمانی تجارب انسانی بر شمرده و مباحثی همچون تغییر و اصلاح بدن، مد و مدگرایی، بدن و

فرهنگ جسمانی، نقشه‌بندی اجتماعی و فرهنگی بدن (تحلیل تنوع رفتارها و هیجانات جسمانی بر حسب اجتماعات مکانی، گروه‌های شغلی و مانند آن) و دسته‌بندی گونه‌های مهم از گفتمان‌های بدن، چارچوب مسائل مورد توجه است. استدلال نویسندگان بر این است که علاوه بر آثاری که ویژگی‌های زمینه‌ای و ساختاری چون قومیت، جنسیت، طبقه، شهروندی، هویت مکانی و جغرافیایی و دینداری بر توجه و مدیریت بدن بر جای می‌گذارند، نقش فرهنگ در زندگی جسمانی و مادی را به درجاتی از طریق بازنمایی و نیز گفتمان‌های موجود نسبت به آن می‌توان یافت. فصل سوم، گفتمان‌های بدن در ایران و نیز وجه گفتمانی، بازنمایانه و برساخته بدن را در پرتو منابع و متون نثر و نظم ادب فارسی، متون دینی، برخی منابع مربوط به سلامت و پزشکی و نیز مفاهیم و دیدگاه‌ها و سنت‌های علوم رفتاری (به‌ویژه روان‌شناسی اجتماعی) و با تأکید بر مقولاتی چون زنانگی، مردانگی، جوانی و پیری، زیبایی و زشتی، آراستگی و آشفتنگی و یا تندرستی و بیماری بررسی شد. در این فصل، بررسی فرهنگ پیشامدرن و سنتی در ایران بسیار مورد توجه قرار گرفته و مؤلفان معتقدند که در مسیر تحول هیجانات و کنش‌های جسمانی در بستر تاریخی ایران، دین مهم‌ترین عامل در تعیین و نظم دهی به فرهنگ بدن و هنجارهای آن در زندگی روزمره بوده است. در واقع، گفتمان پیشامدرن که تأثیرپذیری زیادی را از گفتمان دینی نشان می‌دهد، بدن اعتبار خود را از جمع می‌گیرد. در گفتمان پیشامدرن، فرهنگ دینی به زبان، قومیت، حافظه‌های فرهنگی - تاریخی، و تمایلات بدنی معنا و جهت می‌بخشد. اما با تحولات و تأثیرات مربوط به دوره مدرن مقوله‌بندی‌ها و تعریف متفاوتی از بدن رواج یافت. وضع قوانین و مقررات جدید، شکل‌گیری نهادهای جدیدی چون مدرسه و بیمارستان، رشد طبقه متوسط و گسترش فضاهای شهری شرایط جدید و متفاوتی را برای انضباط بخشی و مدیریت بدن فراهم ساخت که خود به درجاتی محرکی برای ترویج ارزش‌های فردگرایانه به شمار می‌آمد. به عبارت دیگر، مؤلفان بر این مسئله تأکید دارند که تغییر در عادات و رفتارهای بدنی در ایران عصر حاضر نه امری خودجوش و از پایین، بلکه متأثر از رویارویی و تأثیرپذیری مستقیم و غیر مستقیم از کانون‌های معنایی غیر ایرانی و به‌ویژه غربی بوده است. فصل چهارم کتاب به تحلیل و بررسی رابطه بدن با مکان و فضا پرداخته و دین مهم‌ترین عامل در تعیین و انتظام ساختارها و فضاهای اجتماعی در ایران یاد شده است و این که آیین‌های دینی نقشی بنیادین در تعریف قواعد رفتاری در عرصه‌های اجتماعی ایفا کرده‌اند. در این خصوص، برخی از آثار دین بر معماری و طراحی فضاهای عمومی و کالبدی شهرهای اسلامی و نیز طراحی فضاهای

کوچک و خصوصی منازل نمایان است. این که شهرهای سنتی ایرانی با محوریت مسجد، بازار و ارگ به ترسیم سلسله مراتب قدرت و روابط و ارزش های اخلاقی پرداخته، بیانگر نقش دین بر بدنه اجتماع و روح انسان ایرانی بوده است. در این فصل، نقش دربار در ایجاد تغییرات در هنجارهای فضایی و مکانی از طریق ترویج و نظم فضای جدید و ایجاد اختلال در نظم فضای پیشین بررسی شده است که نوعی فرایند متمدن شدن از دربار را منعکس می کند. در واقع، مؤلفان بر این باورند که در عصر مدرن تمرکز دیوان سالارانه دولت با به حاشیه راندن مرکزیت مکان های مذهبی باعث شکل گیری سه فضای رسمی، نیمه رسمی و غیر رسمی در معماری و بناهای شهری و غیره گردید که در راستای تقویت ارزش های فردگرایانه در معماری و غیره بوده است. فصل پنجم درباره رابطه بین زبان بدن و ارتباطات غیر کلامی با فضا و مکان و هدف اصلی پرداختن به جایگاه نشانه ها و دال های غیر کلامی در تولید معانی و مفاهیم است. به باور مؤلفان کتاب، ارتباطات غیر کلامی در ایران پیشامدرن یک مؤلفه و شاخص مهم و کلان برای تعیین جایگاه و سلسله مراتب اجتماعی فرد بوده است که بر اثر مواجهه با دنیای مدرن و الگوبذیری از نهادها و ارزش های جدید آن زمینه برای تحول در نشانه ها و ژست های بدنی فراهم گردید. این امر در اثر شکل گیری تفاوت های طبقاتی میان گروه های اجتماعی با تنوع بیشتری رخ داد. با استقرار نهادهای جدید و نیز ورود گفتمان غربی شاهد تحولاتی مهم در زبان بدن هستیم که کانون های جدیدی برای تولید معنا را فراهم کرد. فصل ششم درباره بررسی لباس و پوشش و تحلیل نشانه ها و دلالت های آن در سیری تاریخی است و لباس بخشی از نظام ارزشی جوامع و پدیده ای فرهنگی معرفی می شود که هم زمان به پیوندها و تمایزات آن ها کمک می کند. در متون کلاسیک فارسی ایران، لباس علاوه بر صورت مادی، نماد و دال صورت های ذهنی و یا قراردادهای اجتماعی و نیز بیانگر هیجانات، شخصیت، تواضع و فروتنی، دینداری و شأن و جایگاه اجتماعی افراد است. در متون دینی نیز لباس برای آسایش و آرایش مؤمنان توصیه شده است. در منظر مؤلفان، برخی از وجوه متمایز و مشخصه لباس در ایران پیشامدرن در تمایز کم بین لباس زن و مرد، گروه های سنی و شغلی، تشابه نسبی ترکیب و اجزاء لباس دلالت مذهبی و سیاسی رنگ ها، بازنمایی شده که هم هویت دینی - ملی و هم بازنمای تفاوت های قومیتی و طبقاتی را نشان می دهد. در این خصوص، آنچه به تفکیک نوع و تنوع پوشش دامن زده مواجهه ایران با غرب و احساس خود کم بینی شکل گرفته از این مقایسه در میان دربار بوده است و همین سرآغازی برای تغییرات پوشاک در ایران در فرایندی غیر خودجوش و عموماً از بالا به پایین

بود. اگرچه همچنان نشانه‌هایی از عناصر سنتی پوشش ایرانی دوام یافت، اجبار و تحمیل و سپس ترغیب و تشویق به مثابه ابزارهای اصلی سیاست پوشش پهلوی اول در ایران، زمینه‌ساز تسریع فرایند مُدگرایی غربی بوده است. فصل هفتم کتاب به مسئله بدن و سلامت اختصاص دارد و با اتخاذ رویکرد سازه‌گرایانه، پیوند مفهوم سلامت و دیگر مفاهیم نزدیک آن با سیاست، فرهنگ، قدرت و گفتمان در طول تاریخ خود بررسی می‌شود. مؤلفان با تأکید بر مسئله بدن در پرتو آثار ادبی معتقدند که در فرهنگ و ادب فارسی، تندرستی و سلامتی توأمان در برگیرنده سلامت جسمانی و نفسانی بوده و به بخش زیادی از احکام دینی به بهداشت و سلامت مربوط است. نیز به این مسئله مهم توجه شده است که در وجه اجتماعی منابع ادبی - دینی، بیانگر سلسله‌مراتبی بودن، طبقاتی بودن و مردانه بودن امتیازات، آگاهی‌ها و حقوق مربوط به سلامت در بیشتر تاریخ ایران است که نقطه عطف آن با وقوع انقلاب مشروطه و تعاملات بیشتر با دنیای غرب و دانش جدید پزشکی رخ داد و به تدریج مفاهیم سلامت و بیماری را خالی از مضامین معنوی و فرامادی ساخت و اگرچه بیماری و درمان همچنان با اراده و مشیت الهی مرتبط دانسته می‌شد، اما ترویج و توسعه دانش جدید فهم از سلامت و بیماری را بیش از پیش با مبانی تجربی طب نوین همراه ساخت. رواج این گفتمان به تناسب از اوایل قرن بیستم بوده و انضباط و قدرت را به عاملی تعیین‌کننده در ترویج فرهنگ سلامت در ایران تبدیل شد و با دخالت بیشتر دولت در تولید و اعمال گفتمان سلامت و پزشکی و در ادامه اهمیت بازنمایی این گفتمان‌ها در رسانه‌های جمعی، این مفاهیم و جهی ایدئولوژیک و سیاسی یافت. فصل هشتم به بررسی رابطه تغییر و اصلاح بدن می‌پردازد. تغییر انتخابی و یا اجباری در بدن جسمانی همواره شیوه‌ای برای نمایش هویت‌های فردی و جمعی بوده است. این فصل به دنبال ترسیم معانی تولید شده به واسطه تغییر و اصلاح در متن بدن در دوره‌های مختلف و آشکار کردن رابطه ساختار قدرت، عاملیت و نقش گفتمان‌ها در آن است. از نظر مؤلفان، بدن به مثابه کالا، میانجی و زبان، عامل هویت‌ساز و نیز ابژه‌ای جنسی از مقوله‌های اصلی در این بحث هستند. در نگاه پیشامدرن، نیروهای فرامادی و عوامل اجتماعی و گروهی مهم‌ترین دال‌های معنابخش در زمینه آرایش و تغییر بدن به شمار می‌آیند؛ اما با تغییر معیارها و ارزش‌های زیبایی‌شناسانه و نیز به تدریج جنسیتی پیشین که عموماً از فضای فرهنگی غربی، ایدئال‌های جدید به تدریج جایگزین شد. تحولات چند دهه اخیر جامعه ایران، نوساناتی در گفتمان تغییر بدن نشان می‌دهند. فضای انقلابی و گفتمان جنگ که بر انضباط و کنترل بیشتر بر بدن و سادگی و کارکرد غیر تظاهری آن تأکید

داشت، نشان‌دهنده فاصله زیادی با گفتمان و ارزش‌های مصرفی و سبک زندگی با محوریت بدن در دهه اخیر است.

در کتاب، الگوی طرح و بررسی مطالب در سه فصل ششم (پوشاک)، فصل هفتم (بدن و سلامت) و فصل هشتم (تغییر و اصلاح بدن) مانند یکدیگر است و بررسی هر موضوع در قالب جایگاه کلی آن در علوم اجتماعی، ادبیات، مذهب، پزشکی، و سپس وضعیت خاص ایران در سه دوره تاریخی صورت گرفته است.

روش پژوهش

یکی از روش‌های مهم و کیفی برای ارزیابی و نقد آثار، روش تحلیل محتواست که دارای سه خوانش و یا سه جنبه اساسی است: تحلیل محتوای مؤلف‌محور، تحلیل محتوای متن‌محور، و تحلیل محتوای مخاطب‌محور. در این پژوهش تقریباً براساس هر سه این رویکردها به تحلیل موضوع و تبیین مسئله پرداخته شده است. تحلیل محتوا روشی مناسب برای پاسخ دادن به سؤال‌هایی درباره محتوای یک متن است و بر این اصل استوار است که با تحلیل پیام‌های زبانی می‌توان به کشف معانی، اولویت‌ها و نگرش‌ها، شیوه‌های درک و سازمان‌یافتگی متن و مؤلف پی برد. در واقع، پژوهش‌های کیفی بر پارادایم تفسیری و روش‌شناختی پدیده‌ها استوارند و بر درک معنای افراد از رویدادها متکی‌اند. در این رویکرد تفسیری کیفی که رویکرد این پژوهش حاضر نیز هست، به پدیده‌ها نگاهی جامع و کل‌گرایانه شده است؛ پیگیری و کاربست این روش راهی است برای کسب آگاهی از طریق کشف معانی پدیده‌ها.

نقاط قوت و مزایای روش‌شناسی اثر (تحلیل میزان نوآوری و به‌روز بودن اثر)

۱. توجه به طیف مهمی از محورهای موضوعی تاریخ‌نگاری فرهنگی بدن. کتاب مورد بررسی با محوریت تاریخ فرهنگی بر آن است تا بین بیان واقعه در تاریخ توصیفی با شیوه فهم کسانی که آن واقعه را تجربه کرده‌اند، شناسایی و تفهیم نماید. یکی از علل اهمیت مطالعات تاریخ فرهنگی این است که هرگونه تحول در مناسک، آیین‌ها و باورها را به شکل فرایندی می‌نگرد. از این رو، در درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران، علاوه بر بررسی کنش‌های جسمانی در متن اجتماعی - فرهنگی بر وجوه زیستی و عینی آن، از جمله ابعاد زبانی، گفتمانی و تاریخی بدن، تمرکز شده است؛ یعنی می‌توان طیف وسیعی از

موضوع‌ها و مقوله‌ها (سلامت و بهداشت، اصلاح و تغییر بدن، آداب و منش‌های رفتاری، پوشش و تزئین بدن، مکان و فضا، تفریح و بازی و ورزش، مد و زیبایی، رابطه بدن با نیروهای ماوراءالطبیعه، مرگ و تولد و بیماری و روابط جنسی) را ذیل تاریخ فرهنگی بدن بررسی و ارزیابی کرد. در واقع، این اثر به معنای تلاشی مهم در سنت تاریخ فرهنگی برای ترسیم برخی تحولات مهم حوزه ارتباطی بدن در ایران و تحلیل و مفهوم‌سازی آن است. مؤلفان آن بر این باورند که با توجه به تاریخی بودن، متن مند بودن و موقعیت ویژه‌ای که بدن‌های اجتماعی - به مثابه متنی برای تأمل در نظام‌های اجتماعی و سیاسی مختلف و نیز جغرافیای متفاوت - از آن بهره‌مندند، امکان مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی اجتماعی در ایران در مورد مطالعات بدن فراهم گردیده است.

همچنین، شرایط تاریخی و تنوع و پویایی فرهنگی ایران باعث شکل‌گیری فرصت کم‌نظیری در توسعه مطالعات حوزه تاریخ فرهنگی بدن شده است. بدن بخش مهمی از فرهنگ عمومی، ارزش‌ها و شیوه زندگی ساکنان یک سرزمین را روشن می‌سازد. مؤلفان اثر، مجموعه خوبی از یافته‌های تاریخی را به شکل مستنداتمانند عکس، سفرنامه و کتاب‌های قدیمی گردآوری کرده‌اند؛ از این رو، بخش تاریخ‌نگاری فرهنگی یا استناد به مواد تاریخی آن به خوبی بازنمایی شده، برای نشان دادن این تصور که بدن یک عنصر مادی محصور در زمان و مکان است، عکس‌ها و تصاویری از آداب و عادات ایرانی ارائه شده است. به نظر مؤلفان همان‌طور که تصاویر برگزیده در کتاب نشان می‌دهند، زبان بدن و حرکات بدنی در هر دوره تاریخی به مهم‌ترین ابزارها برای کدسازی و انتقال پیام در تعاملات اجتماعی تبدیل می‌شوند. عکس و تصاویر به نوعی به سیال بودن معانی در ارتباطات و تعاملات غیر کلامی دامن زده، حامل معانی گوناگون در کنش‌های اجتماعی‌اند. کتاب مورد نظر در راستای تاریخ‌نگاری فرهنگی به دنبال کشف نقش نیروهای فرهنگی کلان‌تر، از جمله رسانه و جنسیت، در لابه‌لای توجه هم‌زمان به وقایع منفرد است. به عبارت دیگر، دقت تجربی مؤلفان با تفسیرهای فرهنگی در هم می‌آمیزد.

ویژگی دیگر اثر مورد مطالعه، تقویت رویکرد اکنون‌نگارانه و حال‌گرایی در نگارش و تفسیر رخداد‌های تاریخی با نگاهی بلندمدت به ادوار گوناگون تاریخی است. در واقع، اگر تاریخ فرهنگی^۱ را نوعی شیوه تحلیل یا رویکردی خاص به جامعه معاصر

1. cultural history

بدانیم که برخلاف تاریخ فرهنگ^۱، تاریخ را به یک روش و ابزار برای تحلیل و شناخت فرهنگ تبدیل می‌کند (برک، ۱۳۸۹: ۲۴)، در مطالعات تاریخ فرهنگی، علاوه بر تمرکز بر دوره‌ای محدود، تأکید زیادی می‌شود که آن دوره در تاریخ معاصر یک کشور یا جامعه واقع شده باشد؛ اما چنین نگاهی در ساختار بندی زمانی کتاب درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران دیده نمی‌شود، بلکه مؤلفان در گستره‌ای از تاریخ شاهان هخامنشی تا زمان حال را معیار زمانی برای تمرکز بر موضوع در نظر گرفته‌اند. گرچه در این مسیر استادهای تاریخی زیادی جمع‌آوری و تحلیل شده است، اما تحلیل‌ها و نگرش‌ها به بدن در دوره‌های قبل، «تاریخ فرهنگ بدن در ایران» تلقی می‌شود؛ زیرا در بسیاری موارد، سیر شکل‌گیری، تحول، تکامل و دگرگونی و در واقع نوعی شناخت توصیفی - روایی از فرهنگ بدن بررسی شده است.

از آنجا که تحدید موضوع به دوران معاصر، راهبردی در تاریخ فرهنگی محسوب می‌شود، می‌تواند داده‌هایی را در اختیار بگذارد که مطالعات تاریخ فرهنگ از آن بی‌بهره هستند. یکی از آن‌ها، استناد به داده‌های «تاریخ شفاهی»^۲ است. این روش به بازسازی و کشف زوایای پنهان هر رخداد تاریخی و فرهنگی کمک می‌کند. تاریخ فرهنگی از طریق رویکرد جامع خود که صرفاً به فرهنگ والا یا نخبگان و سرآمدان و سرشناسان جامعه محدود نمی‌ماند، بلکه به فرهنگ مردم پایین و تجارب آنان در زندگی روزمره و حتی فرهنگ عامه‌پسند نیز استناد می‌کند، در خلق یک معرفت دقیق و جزئی‌تر مؤثر است.

درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران به نوعی یک مطالعه میان‌رشته‌ای است که در یک معنا، «راهی برای رهایی از آسیب‌های تقلیل‌گرایی و تخصص‌گرایی محض» (رحمدل و فرهنگی، ۱۳۸۷: ۴۱) تلقی می‌گردد؛ نیز از حیث روش شناختی و نظری با رشته‌های دیگر در ارتباط است و از تنوع و ظرفیت دانش‌های دیگر بهره می‌گیرد. در رویکرد تاریخ فرهنگی با نگرشی بینارشته‌ای، دو حوزه اصلی علوم انسانی، یعنی تاریخ و فرهنگ، با یکدیگر و در تعامل با هم مطالعه می‌شوند (برک، ۱۳۸۹: ۹). تاریخ فرهنگی با رویکردهای جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی در هم آمیخته است. از این رو، مورخ فرهنگی درصدد مطالعه یک امر یا امور صرفاً تاریخی نیست، بلکه همواره از یک نگرش به رخدادهای و تحلیل فرهنگی آن‌ها بهره می‌گیرد و باید دائماً به داده‌های تاریخی

1. history of culture
2. oral history

رجوع کرده، خود را از آن‌ها بی‌نیاز نداند. در کتاب *درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران* با رویکرد تاریخ فرهنگی به رخدادهای تاریخی کمتر توجه شده است، مانند فصل چهارم، و در بررسی ارتباط مکان و فضا و بدن به نظر می‌رسد که پژوهش بیشتر حول محور معماری می‌چرخد و دروازه ورود به مبحث مکان و فضا و رابطه آن با بدن، بیشتر معماری است تا خود بدن.

در این کتاب از ملاحظات و پژوهش‌های انسان‌شناختی، هنر و معماری، ادبیات، روان‌کاوی و پزشکی، پایه‌ای برای تحلیل‌های جامعه‌شناسانه ساخته شده و همواره در منابع و تحلیل‌هایی که به این مفهوم از زوایای مختلف علوم پایه (مانند آناتومی، فیزیولوژی، علوم پزشکی، زیست‌شناسی انسانی، رفتارشناسی جانوری، و روان‌شناسی) می‌پردازد، از پژوهش‌های کلاسیک و جدید انسان‌شناسی در حوزه بدن و رفتار انسانی بهره برده شده است. مؤلفان همچنین از بدن، به مثابه موضوعی سخن گفته‌اند که دستمایه اعمال کنترل و مداخله پزشکی قرار می‌گیرد و تحلیل‌هایی درباره نظارت دولت، دین و امور پزشکی به خصوصی‌ترین فعالیت‌های بدنی انسان ارائه کرده‌اند. بدن در جایگاه اثره معرفتی، نه به یک تلقی ساده از بدن، بلکه حاصل یک تبیین اجتماعی و فرهنگی شناخته شده است. از نظر مؤلفان، بدن، یک تبیین فرهنگی - اجتماعی در ساختار خود جامعه‌ای است که به صورت مدارهای پیچیده فضایی - زمانی - معنایی عمل می‌کند و دائماً باید زمان، فضا و معنا را به بازنمودهایی قابل مبادله تبدیل کند.

۲. توجه به بدن به مثابه رسانه هویت. یکی دیگر از نکات مثبت در کتاب مورد نقد، توجه به بدن به مثابه نقطه ثقل هویت فردی است که همچون ضرورتی برای شناخت تعارض‌ها، تنش‌ها و شکاف‌های هویتی در ایران حائز اهمیت است. از این حیث، مؤلفان معتقدند که بدن وسیله‌ای برای برقراری ارتباط ما با جهان مادی از لحظه تولد تا مرگ است و تنها با مرگ است که رابطه دوسویه بدن با جهان مادی قطع می‌شود (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۲: ۸۳). اهمیت بدن به حدی است که انسان از طریق بدن، خود و جهان اطراف را تجربه می‌کند و دیگران را می‌شناسد و شناخته می‌شود.

در رویکرد این کتاب، بدن کلیتی به هم پیوسته و نظامی از رمزگان و نشانگان است که در فرایند تاریخی در درون بافت فرهنگی - اجتماعی خاص خود، هستی می‌یابد. در کتاب مورد نظر، بدن به منزله یک رسانه هویتی در قالب گفتمان‌های جامعه‌شناختی، ادبی، دینی، پزشکی بررسی شده است. به تدریج، تحولات اجتماعی گوناگون در دهه‌های اخیر

باعث گسترش حرکت به سوی جامعه جسمانی شد. رشد فناوری‌های مدرن، نقش مهمی در جسمانی‌شدن جامعه داشت و امکانات و فرصت‌های مهمی برای دخل و تصرف در بدن از طریق مد، آرایش، پوشاک، جراحی پلاستیک و غیره فراهم کرد. در ادامه بحث از رسانه بدن، به رویکرد نظریه پردازان پرداخته شده است؛ از جمله، طبق دیدگاه فوکو این روابط قدرت است که در هر دوره از تاریخ به تولید و بازتولید بدن می‌پردازد (یزدخواستی، ۱۳۸۷: ۱۳۳)؛ اما بوردیو بدن را یگانه جلوه محسوس و ملموس تشخیص و محصولی اجتماعی می‌داند که می‌تواند تفاوت و تمایزهای طبقاتی را معرفی می‌کند (بوردیو، ۱۳۹۰: ۲۶۷). نیز در گفتمان ادبی بدن، از آن به عنوان اندام، تن، کالبد یاد شده و کسانی مانند سعدی شیرازی آدمی و تن او را شریف دانسته‌اند؛ اما در ادبیات عرفانی، از جمله در بیان مولوی بلخی از تن به عنوان یک حصار و زندان برای روح آدمی و مانعی برای عروج و آزادی او تعبیر شده است. در واقع، سالکان طریقت برای بدن مقامی به مراتب پایین‌تر در نظر گرفته‌اند که این مسئله در متون ادبی و گفتمان مربوط به آن بازنمایی شده است. در این گفتمان، از سر به عنوان راهنمای تن و از شکم به عنوان پست‌ترین بخش بدن و قسمت شهوت و جایگاه چریدن و غیره یاد شده است (ذکایی و امن پور، ۱۳۹۲: ۸۸-۹۱).

در گفتمان دینی، بدن امانتی الهی و مرکب روح در جهان مادی و وسیله‌ای برای عبادت و پرستش خداوند و ظرفی برای تجلی اوست. در همه ادیان الهی، خداوند صاحب و مالک اصلی بدن‌هاست و انسان فاقد حق مطلق بر بدن خود است. در گفتمان دینی بدن آنچه برای جسم و بدن مضر باشد، حرام است. در این نگرش، این که مردان نباید انگشتر طلا در دست کنند و ... (علامه مجلسی، ۱۳۸۰: ۲۹-۲۹) به دلیل سود و زیانی است که این فلز برای پوست انسان به فراخور جنسیت او دارد. در رویکرد دین اسلام، بدن پیامبر، برگزیدگان، علمای دین و غیره از نیروی معنوی و فره الهی برخوردارند و بدن‌های متبرک شمرده می‌شوند.

گفتمان دیگر و مورد بحث در کتاب، گفتمان پزشکی بدن است که در طب سنتی، براساس محیط جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی تعریف و تجویز می‌شود. اما در پزشکی مدرن، بدن به تنهایی و جدا از ذهن و روان به موضوع پژوهش تبدیل گردیده است و در مطالعه ابژه بدن، ضمن درک چستی آن به کشف راه‌هایی برای کنترل، تغییر و ارتقای وضع آن می‌پردازد؛ در این میان، فناوری مدرن نیز برای انجام رسالت به کمک پزشکی آمده، در قالب حرارت‌سنج، دستگاه سنجش فشار خون و انواع وسایل آزمایشگاهی عمل می‌کند.

۳. توجه به وجوه کمتر دیده شده در تحقیقات تاریخی و جامعه‌شناختی. در درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران به تأثیر تعامل با جهان پیرامونی و الزاماتی پرداخته می‌شود که این ارتباط به نقش‌ها، روابط و دسترسی به معانی فرهنگی وارد می‌کند. به عبارت دیگر، نگاه فرهنگی به بدن ابعاد متنوعی را در بر می‌گیرد که می‌توان به معناسازی و معنادهی به رفتارهای بدنی و گفتمان‌ها و بازنمایی‌های آن اشاره کرد. بدن‌های انسانی در ادبیات شعر، آثار باستانی، نقاشی، نمایش‌ها و آیین‌های مذهبی، کتاب‌ها و هنرهای دینی، رمان‌ها و رسانه‌های سنتی و مدرن، به طور متنوع به تصویر کشیده می‌شوند.

کتاب مورد پژوهش به شرح فرهنگی از بدن اختصاص دارد؛ یعنی تفاوت‌های جسمانی را - بر اساس جنسیت، نژاد، قومیت، طبقه و شهروندی و دوره‌های زندگی - بررسی کرده است و گرچه حاوی وجه زیست‌شناختی است، حامل پیام فرهنگی هم هست. از سوی دیگر، با کاربرد وجه و رویکرد فرهنگی در تفسیر کنش‌های بدنی، نحوه نتیجه‌گیری و استدلال هم تحت تأثیر قرار گرفته است و بر این اساس، مؤلفان تفاوت در عملکردها و بازنمایی بدن را ناشی از سلیقه‌ها، سبک زندگی و خرده فرهنگ‌های گروهی برشمرده‌اند.

گفتمان دینی - اخلاقی در جامعه، بدن را صرفاً برای مصرف طبیعی می‌نگرد و بر بهداشت، سلامت، مراقبت و حفظ آن بسیار تأکید دارد و نگاه به بدن را امانتی الهی می‌داند. رویکرد دینی به بدن سعی بر به حاشیه راندن نقش فرهنگ در تولید بدن و نگاه به بدن - به عنوان متنی که درون روابط اجتماعی مورد خوانش و رمزگذاری قرار می‌گیرد - دارد. این رویکرد در تحلیل خود به قلمرو بدن در هنجارهای پزشکی (تغییر و اصلاح) توجهی نمی‌کند، در حالی که رویکرد فرهنگی، صورت‌های جدیدی از تأمل در ارتباط با بدن طرح و جامعه معاصر از یک سو به دلیل فراغت، لذت و حظ بصری، بر فرهنگ جسمانی تأکید می‌کند و از سوی دیگر، به مسئولیت‌های فردی در حفظ تناسب، سلامت و جوانی بدن توجه دارد.

بررسی رابطه بدن با تاریخ در ایران معاصر را می‌توان نوعی حرکت بدیع و پیش‌رونده در راستای توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای برشمرد که در این کتاب بدان توجه شده است؛ نیز از فضاها و اجتماعی همچون محل تعامل و ارتباط میان انسان‌ها با یکدیگر و انسان‌ها با حکومت یاد شده که تسلط بر این فضاها به گسترش بلامنزاع هژمونی قدرت‌ها می‌انجامد؛ منازعات بر سر قدرت در تاریخ، ذیل تلاش‌ها برای حاکمیت بر فضاها و اجتماعی تفسیر شده‌اند.

۴. ارائه تصاویر به تناسب محتوای هر بخش از کتاب. مؤلفان اثر، علت و ضرورت توجه به حوزه مطالعات فرهنگی بدن را در فراهم بودن شرایط تاریخی، توسعه‌ای و تنوع و پویایی فرهنگی جامعه ایران بر شمرده‌اند که فرصت بی‌بدیلی برای گسترش این مطالعات فراهم ساخته است. ایده محوری که در تاریخ فرهنگی بدن همواره بر آن تأکید شده است این که دین در مسیر تحولات، در هیجان‌ها و کنش‌های جسمانی در بستر تاریخی ایران، مهم‌ترین مؤلفه در نظم‌دهی به مصرف بدن و هنجارهای مختلف آن در زندگی روزمره بوده است؛ گرچه در مسیر تحولات مربوط به دوران مدرن تا حدی تحت تأثیر هنجارها و گفتمان‌های مدرن و انتظام‌بخش قدرت بوروکراسی‌های دولتی بوده، همچنان دلالت‌ها و انگیزش‌های معنابخش زیادی برای کردارها و هیجان‌های جسمانی فراهم می‌سازد. به نظر مؤلفان اثر، تغییر در عادات و رفتارهای بدنی در ایران، در قرن اخیر، گرچه تا حدودی برآمده از تفکیک اجتماعی بوده، اما فرایندی کاملاً خودجوش و از پایین نبوده و عمدتاً قدرت سیاسی در راستای به انضباط درآوردن بدن‌ها به اعمال سیاست‌های اجتماعی - فرهنگی می‌پرداخته است.

تاریخ‌نگاری عکس و یا تاریخ مصور یکی از اشکال مهم تاریخ‌نگاری مدرن است که به تفسیر معانی و استخراج معانی برآمده از آرشیوهای عکس و اسناد می‌پردازد. اهمیت این حوزه در آن است که به‌ویژه با ورود دوربین عکاسی در ایران عصر ناصری و تاکنون می‌توان آرشیو تصاویر و عکس‌ها را مهم‌ترین منابع آگاهی بخش تاریخی از رخدادها و شخصیت‌ها دانست. امروزه هر تحقیقی که درباره موضوع ایران دوره معاصر باشد، باید به آرشیوهای عکس مراکز رسمی و غیر رسمی مراجعه کرد. بی‌تردید، مهم‌ترین مؤلفه اثرگذار بر شکل‌گیری و رشد عکس و عکاسی در ایران، دربار ناصرالدین شاه قاجار بوده است. افزایش ورود اروپاییان به ایران و گرمی بازار پیشکش‌های آنان به شاهان قاجار، زمینه‌آشنایی دربار ایران با عکس و حکاکای عکس شاهان روی صفحات نقره‌ای و طلا شد و مبلغان و مأموران سیاسی اروپایی در این عرصه پیشگام بودند (افشار، ۱۳۷۰: ۱۹). به تدریج در سفرهای شاه به فرنگ که عکاسی شناخته شد، دربار چند دوربین خریداری کرد. در اواخر دوره ناصری به دستور شاه از زنان حرمسرا نیز عکس می‌گرفتند (طهماسب‌پور، ۱۳۸۱، ۲۶) و در دوره مظفری هم در بالاخانه مدرسه دارالفنون عکاس‌خانه دایر و فن عکاسی متداول شد. وجه غالب عکس‌های دوره قاجار به نیت یادگاری گرفته می‌شد و در واقع عکاسان به تجربه کشفیات جدید فنی با هدف سرگرمی، به آن مشغول بودند. این دوره عمدتاً عکس

حول محور پرتره و با هدف تقلید از غرب صورت می‌گرفت (تاسک، ۱۳۷۷: ۳۶-۳۸). اما با وقوع انقلاب مشروطه گرایش به عکس و عکاسی ابعاد خاصی یافت؛ از جمله مردم کنجکاو بودند تا چهره آزادی خواهان و فعالیت‌های آنان را ببینند و این کار برای همه مقدور نبود. در نتیجه این کنش و واکنش‌ها سرانجام نوعی عکاسی خبری شکل گرفت که در آن آزادی خواهان و مشروطه طلبان به عکاسان مراجعه می‌کردند و در حالت‌های مختلف با سلاح و بی‌سلاح، عکس یادگاری می‌گرفتند. اما این عکس‌ها از مهم‌ترین اسناد و گواهان صادقی هستند که مخاطب را با بسیاری از خصوصیات جامعه ایران در دوره بحرانی پسامشروطه آشنا می‌سازد. به تدریج و با استقبال مردم، نوعی احساس جاودانگی که با ثبت رویدادها در عکس ایجاد می‌شد شکل گرفت. روند تحول رویکرد به عکاسی به گونه‌ای بود که مأموران دولتی به عکاس‌خانه مراجعه می‌کردند تا عکس یک زندانی یا مجرم را بگیرند؛ بدین ترتیب، عکس از وجه سندیت و هویت مستقل برخوردار شد.

پس از سه دهه از حضور عکاسی در ایران، انحصار آن از دربار خارج شد و موضوعات اجتماعی و واقعی به منزله ابژه عکاسی پدیدار شدند. عکاسان ایرانی با پیروی از روش عکاسان غرب به‌طور ناخودآگاه به سوی عکاسی مطبوعاتی پیش رفتند. نیز عکس گرفتن از منظره‌های اجتماعی و رخدادهای فرهنگی و شهری جایگاه خاصی یافت که این امر در ارتقای جایگاه عکس به مثابه یک سند مهم تاریخی و نیز توسعه زمینه‌های تاریخ‌نگاری مصور نقش مهمی داشته است. عکس گرفتن با فرمان مشروطه، نشر عکس آزادی خواهان و مشروطه طلبان در قامت پیروزمندان نبرد با استبداد و غیره، با هدف نشان دادن شکوه و جلال پیروزی‌های مشروطه خواهان صورت می‌گرفته است و نیز هدف از تهیه عکس‌های خبری، انتقال اخبار به مخاطب به نحو بصری بود.

در پایان هر فصل از اثر مورد بررسی می‌توان بکرترین و مهم‌ترین عکس‌های تاریخی و اسناد مرتبط برای نگارش «تاریخ مصور» را دید؛ عکس‌هایی که به‌نوعی گذشته‌ها را در برابر چشمان ما زنده می‌کنند و نیز تاریخ‌های مصور، تاریخ نخبه‌گرا را به تاریخ‌نگاری توده‌ای تبدیل می‌کنند. اشکال متفاوت و متنوع عکاسی - از عکاسی مستند و مطبوعاتی گرفته تا عکاسی خانوادگی و یادگاری - به‌شدت، به‌صورت تصاعدی گسترش یافته و موجب شده است در مقابل آن شکل پذیرفته تاریخ که عمدتاً تاریخ سیاسی بوده است، از لابه‌لای این تصاویر تازه تولید شده انبوه، بیشتر به تاریخ‌های اجتماعی‌ای دست یابیم که از نظر قومیتی، جنسیتی و غیره به حاشیه رانده شده و نادیده انگاشته شده‌اند.

نقد و تحلیل روش شناختی کتاب

۱. ضعف نگاه جامع در پرداختن به مسئله تحقیق. بررسی گستره موضوعی وسیع و مرتبط با بحث تاریخ فرهنگی بدن، مستلزم کاربست مفهوم سازی های پیچیده و متنوعی از شاخه های مختلف علوم دینی، هنر و علوم انسانی و به کارگیری ابزارهای روش شناختی متنوع است که در این اثر بدانها توجه نشده است. تاریخ نگاری فرهنگی بدن، مسئله محور است. در واقع، مؤلفان بر اساس مسئله ای که در ذهن خویش و یا در جامعه وجود داشته است به سراغ تاریخ و وقایع آن رفته اند تا با به محک گذاشتن فرضیه های مختلف، پاسخی مناسب برای مسئله مورد نظر بیابند. به همین دلیل، مؤلفان در اثر حضور پررنگی دارند و نقششان در فرایند تکوین و تحلیل رویدادها، مهم و تعیین کننده است. اما تنوع و تکثر موضوعی در آن باعث شده تا نگاه به مسئله اصلی تحقیق ضعیف باشد؛ کتاب در آمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران از نظر موضوعی و قلمرو پژوهش در حیطه تاریخ نگاری مشروطه قرار می گیرد که نه تنها اربابان قدرت که همه گروه های اجتماعی خاموش، مغلوب و فراموش شده مورد توجه قرار گرفته اند. دلیل این موضوع به وقوع انقلاب مشروطه و کنشگری گروه های مختلف اجتماعی در آن و حضور مردمان شهرهای مختلف در تاریخ و حوادث تاریخی یکصد سال پس از مشروطه برمی گردد. تاریخ نگاری مشروطه در واقع در بستر سیاسی، اجتماعی و فکری متفاوتی شکل می گیرد، که در آن شاهد تغییر و تحول عنوان رعیت به ملت هستیم. در تاریخ نگاری مشروطه، رخدادهای سیاسی همچنان اهمیت زیادی دارند، اما بسیاری از مؤلفه های دینی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیز مورد توجه جدی مورخان واقع شدند. این اثر، ضمن برخوردار بودن از ممیزات تاریخ نگاری مدرن، می کوشد از نگاه جامع الاطرافی نیز برخوردار باشد که متأسفانه در بخش های مهمی از آن نمی توان این رویکرد را مشاهده کرد.

۲. مراجعه اندک به منابع دست اول (نقد و تحلیل میزان اعتبار منابع). منابع تحقیق و مراجع مورد استفاده مؤلف یکی از مهم ترین نشانه های قوت یا ضعف هر اثر پژوهشی است. مؤلفان در فصل اول اثر مورد بررسی، یعنی مباحث روش شناختی، به توصیف خود از نوع نگاهشان به منابع و روش های تحقیق دارند و بر این اصل تأکید دارند که با بهره گیری از منابع گوناگون و ترکیبی از روش های مختلف می توانند در بررسی تاریخی بدن در ایران به فهم دقیق تری دست یابند؛ اما در ادامه متن کتاب، از منابع به عنوان منابع کتابها و مقاله ها و آنچه تجربه زیسته مؤلفان در مشاهدات روزمره خود در زمینه ارتباطات غیر کلامی گروه های

اجتماعی است نام می‌برند که آن‌ها از حیث اعتبار به منابع دست اول و غیر آن دسته‌بندی نشده و فقط به منابع نوشتاری - برای رجوع به سفرنامه‌های خارجی و برخی متون ادبی و دینی - اکتفا شده است. حوزه موضوعی و قلمرو پژوهشی تحقیق به حدی گسترده است که می‌توان منابعی به مراتب معتبرتر از آنچه در متن اثر حاضر به کار رفته است معرفی نمود که در بسیاری از موارد حتی به نقض رویکرد مؤلفان نیز می‌انجامد.

۳. دسته‌بندی ادوار تاریخ ایران به سه دوره نامتوازن. مؤلفان در فصل سوم کتاب که به گفتمان‌های بدن در ایران اختصاص دارد، بدون توضیح در مورد علل تقسیم‌بندی و دوره‌بندی تاریخ ایران، آن را به سه دوره کلی تقسیم کرده‌اند: عصر امپراتوری (از هخامنشیان تا قاجارها)، عصر مشروطیت (از جنگ‌های ایران و روس تا پایان قاجاریه) و عصر سوم یا گفتمان مدرنیته (از دوره پهلوی تا کنون). در بحث و بررسی دوره اول، معرف به عصر امپراتوری، گفتمان بدن در همه این دوران متأثر از شرایط اقلیمی، ترکیب نژادی، سطح معیشت و نوع سکونت افراد بود و پیوند جدایی‌ناپذیر دین و سیاست که در وجود شاهان تجلی می‌یافت، همه تنوعات را معنادار می‌کرده است (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۲: ۱۱۱). به باور مؤلفان کتاب، اگر گفتمان بدن در دوره پیشامدرن (عصر مشروطیت) اعتبار خود را از جمع می‌گرفت و مفهومی فراتاریخی بود، اما در عصر مدرن در پیکر هر شخص متجلی می‌شود و به امری تاریخ‌مند تبدیل می‌گردد. در این فصل اشاره می‌شود که گفتمان بدن در دوره مشروطه و سپس مدرنیته عصر پهلوی عامل تحول پوشش و زینت آلات و نحوه کنترل و اعمال قدرت سیاسی بر بدن بوده است؛ اما بخش مهمی از مباحث آن را کلی‌گویی‌های تکراری در بر دارد. برای مثال، چنین اشاره می‌شود: اولین گروه دانشجویان اعزامی ایران مأموریت یافتند تا در مدارس اروپایی پزشکی و مهندسی جدید بخوانند یا در عصر ناصری با رشد شهرنشینی و آگاهی گروه کثیری از مردم به اعتراض‌های بیشتر به وضعیت جاری انجامید و انقلاب مشروطه حاصل تلاش و خواست عمومی مردم از هر قشر و طبقه‌ای بود (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۲: ۱۱۵-۱۱۶).

در صفحه ۱۱۸ کتاب آمده است که مشروطیت برای اولین بار عرف را بر شرع مقدم می‌دانست و مشروطه با قرار دادن قانون بالاتر از پادشاه و قبله عالم به تقدس‌زدایی از سلطنت پرداخت. این ادعای مؤلفان که مشروطیت برای اولین بار به تقدس‌زدایی از شرع و سلطنت پرداخت، سخنی بسیار کلی‌گویانه و در بسیاری از موارد فاقد واقعیت‌های تاریخی است، نیز ممکن است از آرمان‌های برخی مشروطه‌خواهان بوده باشد که رنگ واقعیت هم

به خود نگرفت، اما قطعاً سخن همه مشروطه خواهان این نبود.

۴. تعمیم بخشیدن به امور تفریدی - تاریخی. دانش تاریخ، علمی است مربوط به امور منفرد و رخدادهایی که یک بار رخ می دهند، بنابراین، به آن‌ها دانش غیر تعمیمی یا تفریدی می گویند؛ یعنی مورخ معمولاً یک دوره تاریخی را در نظر می گیرد و حوادث آن دوره را براساس آن تحلیل می کند یا هر دوره را خاص، متمایز و منحصر به فرد در مقایسه با سایر ادوار می بیند. لذا دانش تاریخ، دانشی تفریدی و در مقابل دانش‌های تعمیمی یا قانونمند است (ساروخانی، ۱۳۷۷: ۲۱۲). با این حال، یکی از شایع ترین روش‌های مورد استفاده مورخان و به ویژه کسانی که از میان دانش‌های علوم اجتماعی به مطالعه و تحقیق تاریخی می پردازند، روش تعمیمی با هدف بیان قوانین کلی تاریخ است. در کتاب *درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران* عدم تحدید موضوع پژوهش به دوران معاصر باعث شد تا از دقت و عمق پژوهش کاسته شود و مؤلفان فقط دیدگاه‌های کلی را بیان کنند که در نتیجه باعث تعمیم بخشیدن به امور منفرد و یگانه تاریخی شده است. برای مثال، در مورد طرز پوشش لباس و آرایش ایرانیان در دوره قاجاریه و ساسانیان که به لحاظ ساختاری و معنایی تفاوت‌هایی با هم دارند، بررسی هر یک از منظر فرهنگ، کاری بسیار وسیع تر از کتاب حاضر است. اما با گسترده کردن محدوده زمان مورد مطالعه، خطر همسوینداری یا هم شکل پنداری ساختاری و معنایی بدن در دوره‌های پیشین، پژوهش حاضر را تهدید می کند.

بحث و نتیجه گیری

در نگاه کلی، کتاب توانسته مجموعه خوبی از یافته‌های تاریخی را به شکل مستندات (عکس، سفرنامه، کتاب‌های قدیمی و غیره) گردآوری و تحلیل نماید که از ویژگی‌های مثبت آن است؛ به گونه‌ای که در کل کتاب، استنادات تاریخی به چشم می خورد، مانند مبحث تاریخ فرهنگی که استناد به مواد تاریخی در آن به خوبی شکل گرفته است. در مطالعات تاریخ فرهنگی علاوه بر تمرکز بر دوره‌ای محدود، تأکید زیادی می شود که آن دوره مربوط به تاریخ معاصر یک کشور یا جامعه واقع شده باشد. اما، چنین نگاهی در ساختار بندی زمانی کتاب دیده نمی شود و مؤلفان آن در گستره‌ای از تاریخ شاهان هخامنشی تا کنون را معیار زمانی برای تمرکز موضوع در نظر گرفته‌اند. اگرچه در این مسیر، استادهای تاریخی زیادی، همان طور که گفته شد، جمع آوری و تحلیل شده است؛ اما در دوره‌های قبل، تحلیل‌ها و نگرش‌ها به بدن به منزله «تاریخ فرهنگی بدن در ایران» است، زیرا در بسیاری

موارد، سیر شکل‌گیری، تحول، تکامل و دگرگونی و در واقع نوعی شناخت توصیفی - روایی از فرهنگ بدن بررسی شده است. از سوی دیگر، عدم تحدید موضوع به دوران معاصر از دقت و عمق پژوهش می‌کاهد و به بیان دیدگاه‌های کلی بسنده می‌شود؛ زیرا به لحاظ داده‌های تاریخی - مثلاً طرز پوشش لباس و آرایش ایرانیان در دوره‌های شاهان قاجاری و ساسانی - به لحاظ ساختاری و معنایی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که بررسی و پرداختن به هر یک از منظر فرهنگ کاری بسیار وسیع‌تر از کتاب حاضر است. در حالی که با گسترده کردن محدوده زمان مورد مطالعه، خطر همسوپنداری یا هم‌شکل‌پنداری ساختاری و معنایی بدن در دوره‌های پیشین، پژوهش حاضر را تهدید می‌کند.

پیشنهاد می‌شود که مؤلفان در آملی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران برای چاپ‌های بعد، از متون و منابع دست اول و تاریخ‌نگاری موجود در دوره‌های مورد بحث بهره‌گیرند تا فهم عمیق‌تری از تحولات تاریخی ایران یابند. در واقع، مطالعات تاریخی در موضوع تاریخ فرهنگی بدن می‌تواند نگاه کلان‌نگر^۱ مؤلفان را با نگاه جزئی‌نگر^۲ تقویت نماید.

منابع

- اباذری، یوسف و نفیسه حمیدی (۱۳۸۷). «جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات»، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۴، ص ۱۲۷-۱۶۰.
- افشار، ایرج (۱۳۷۰). گنجینه عکس‌های ایران و همراه تاریخچه ورود عکاسی به ایران، تهران: نشر فرهنگ.
- براینت، و. ن (۱۳۵۴). تاریخ قرون وسطی، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
- برک، پیت (۱۳۸۹). تاریخ فرهنگی چیست؟، ترجمه نعمت‌اله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- بورديو، پیر (۱۳۹۰). تمایز، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
- تاسک، پتر (۱۳۷۷). سیر تحول عکاسی، ترجمه محمد ستاری، تهران: سمت.
- دریفوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۷۹). میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- ذکایی، محمد سعید و مریم امن‌پور (۱۳۹۲). در آملی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران، تهران: نشر تیسرا.
- رحمدل، غلامرضا و سهیلا فرهنگی (۱۳۸۷). «پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در مطالعات ادب فارسی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال پنجم، شماره ۲۱.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۷). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

1. macro approach
2. micro approach

- طهماسب پور، محمدرضا (۱۳۸۱). *ناصرالدین، شاه عکاس*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- علامه مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۰). *حلیه المتقین*، چاپ یازدهم، تهران: هجرت.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶). *سفرنامه*، ترجمه حسین نورصادقی، چاپ سوم، تهران: اشراقی.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸). *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانانیده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۳). *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانانیده، تهران: نشر نی.
- گیدنر، آنتونی (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لش، اسکات (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی پست‌مدرنیسم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر مرکز.
- لطفی، نقی و محمدعلی علیزاده (۱۳۹۲). *تاریخ تحولات اروپا در قرون جدید*، تهران: سمت.
- لو پروتون، داوید (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی بدن*، ترجمه ناصر فکوهی، چاپ دوم، تهران: ثالث.
- میرزایی، حسین (۱۳۹۳). *درآمدی بر روش‌شناسی مطالعات فرهنگی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- وارن، جیمز (۱۳۹۶). *مواجهه با مرگ*، برگردان محمدعمار مفید، تهران: انتشارات مولی.
- یزدخواستی، بهجت (۱۳۸۷). «مفهوم بدن در اندیشه فلسفی مرلوپونتی و چالش‌های نظری در قرائت جامعه‌شناختی آن»، *مجله معرفت*، شماره ۱۲۶، ص ۱۲۹-۱۴۰.

Nettleton, Sarah & Jonathan Watson (1998). *The Body in Everyday life*, London & New York: Routledge.